

جهل به حکم و مسئولیت کیفری

علی شفاهی^۱

چکیده

اصل معروف در حقوق کیفری این است که جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست. یعنی جهل به حکم تأثیری در مجرمیت و مسئولیت مرتکب ندارد و از سوی دیگر جهل موضوعی رافع مسئولیت است. در این مقاله سعی شده است از نظر حقوق موضوعه و فقه در ست یا نادرست بودن این اصل، مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، پذیرش مطلق و بی‌چون و چرای این اصل هم بر اساس فقه و هم دیدگاه‌های جدید حقوقدانان در حقوق کیفری مورد مناقشه قرار گرفته است. در حقوق کیفری با توجه به اثرات منفی و غیر معقولانه پذیرش اصل مشهور به سمتی حرکت می‌کند که می‌توان از این اصل به عنوان یک عذر و دفاع استفاده نمود.

کلید واژه‌ها: جهل به حکم، جهل به موضوع، مسئولیت کیفری.

^۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

مقدمه

پایه اصلی حقوق جزا مسئله جرم می‌باشد. تمام مباحث و مسائلی که در حقوق جزا مطرح می‌شود در واقع حول محور جرم می‌چرخد. یعنی منشأ تمام مباحث پدیده نامبارک جرم است. بعد از اثبات تحقق جرم است که مسئله مجازات وارد گود می‌شود. در بین جرم و مجازات مسائل پیچیده دیگری هم وجود دارد که گاهی ممکن است تحقق جرم ما را به مجازات نرساند.

مهم‌ترین مسئله قبل از مجازات بحث مسئولیت است. یعنی با صرف تحقق جرم مجازات لازم نیست باید مسائلی دیگر هم مورد بررسی قرار بگیرد. مجازات نمودن هر کسی مبتنی بر اثبات مجرمیت و مسئولیت طرف خواهد بود، مسئولیت فردی نیز متشکل از دو رکن است که عبارت از مجرمیت یا تقصیر (عمد و غیر عمد) می‌باشد. دیگر اینکه قابلیت انتساب را داشته باشد. یعنی هر یک از این ارکان اگر نباشد مسئولیت هم وجود ندارد.

مسئولیت که نباشد مجازات هم نیست و شخصی که عملی منهی‌عنه از او سرزده باشد مجازات نمی‌شود، لذا در قوانین کیفری نظام‌های قضایی مواردی تحت عنوان عوامل مانع مسئولیت کیفری مطرح شده است. یکی از این موارد مسئله جهل است. حال سؤال این است که کدام جهل مانع مسئولیت می‌شود؟ از طرفی اصل معروف در حقوق کیفری این است که جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست. یعنی جهل به حکم تأثیری در مجرمیت و مسئولیت مرتکب ندارد و از سوی دیگر جهل موضوعی رافع مسئولیت است. اصل بی‌تأثیر بودن جهل به حکم، امروزه در برخی سیستم‌های حقوق کیفری مورد تأمل و تردید واقع شده است.

در مورد پیشینه این اصل دو مطلب را بیان کرده‌اند: ریشه این اصل برگشت به حقوق روم دارد که توسط تفسیرهای شخصی به نام ویلیام بلکستون وارد حقوق جزا شده است. بلکستون در بین سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۹ در دانشگاه آکسفورد سخنرانی‌هایی به عنوان تفسیر حقوق انگلستان ایراد می‌کرد. وی در این سخنرانی‌ها می‌گوید: همه نسبت به قانون در امور کیفری عالم فرض شده و جهل به آن، عذر نمی‌شود و در حقوق روم نیز چنین بوده است.

و یا اینکه گفته شده این اصل برگرفته از آموزه‌های یهودیت می‌باشد که مردم را مکلف به شرکت در جلسات هفته‌ای آموزش قانون می‌نمودند. (سجادی، ۱۳۸۸: ۹۹)

به هر حال منشأ این اصل که جهل به قانون عذر نیست، هر چه باشد امروزه وارد حقوق جزا شده و به ناحق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این نوشتار سعی شده است توجیهاات کسانی که در دفاع از اصل دلایلی را بیان نموده‌اند مورد بررسی قرار بگیرد.

سؤال اصلی که باید به آن جواب داد این است که آیا پذیرش این اصل با عدالت و انصاف و اصول کلی حقوق جزا که وظیفه تأمین عدالت و برقراری نظم را دارد سازگاری دارد یا خیر؟ آیا با اعمال این اصل، حقوق مسلم عده‌ای پامال نمی‌گردد؟ آیا این اصل با توجه به گستردگی و پیچیدگی قوانین و مقررات در زندگی امروز با وجدان عدالت طلب سازگاری دارد؟ در نگاه اول این اصل با این اصول در تعارض کامل می‌باشد و باید در مورد اعمال آن تجدید نظر صورت بگیرد.

۱. مفهوم شناسی

الف) جهل

جهل یعنی ندانستن که در مقابل علم یعنی دانستن استفاده می‌شود. جهل به قانون یعنی ندانستن قانون کشور. اصل این است که عذر جهل به قانون مسموع نیست مگر در حدود معقول مانند تازه وارد به کشور یا به اسلام که بزه مرتکب شود، اما عذر جهل به قانون در مورد جرم طبیعی مسموع نیست مطلقاً. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۸۸)

از نگاه فقهی هم جهل نقیض علم است و حکم به معنای قضا و فرمان، اعم از تکوینی و تشریحی است و تشریحی شامل تکلیفی و وضعی است (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

انواع جهل

یکم) جهل بسیط و مرکب

جهل به دو نوع بسیط و مرکب تقسیم شده است. جهل بسیط عاری بودن نفس از هرگونه علم و اذعان به جهل خود است. این امر مذموم نیست، زیرا یادگیری مبتنی بر آن است. جهل مرکب عبارت است از خالی بودن نفس از هرگونه علم و اعتقاد به آنچه خلاف واقعیت است، همراه با این اعتقاد که حقیقت را می‌داند.

نراقی جهل مرکب را بدترین رذایل و زایل کردن آن را بسیار سخت دانسته است. منشأ جهل مرکب دو چیز قلمداد شده است؛ انحراف سرشت شخص که سودمندترین روش درمان آن تشویق فرد به یادگرفتن علوم ریاضی است و خطا در استدلال که راه برطرف کردن آن سنجیدن نحوه دلیل آوردن فرد با نحوه استدلالات اهل فن است و اگر ناشی از نوعی عصبیت و تقلید باشد، باید بکوشد آن را ریشه‌کن سازد. (www.wikifeqh.ir)

دوم) جهل قصوری و تقصیری

در منابع فقهی و حقوقی، جهل از نظر منشأ تحقق آن به جهل قصوری و تقصیری تقسیم شده است. در جهل قصوری، شخص متصف به جهل در شرایطی است که به هیچوجه امکان دسترسی و آگاهی از احکام شرعی و قوانین را ندارد، مانند شخصی که در محلی دور افتاده زندگی می‌کند و نمی‌تواند با علما و مراکز علمی و دینی ارتباط داشته باشد. در جهل تقصیری، جاهل قدرت دستیابی به علم و قانون را دارد، ولی بر اثر کوتاهی و سهل‌انگاری خود همچنان در جهل باقی می‌ماند. (www.wikifeqh.ir)

در این تقسیم از جهل یا جاهل به جهل خود التفات دارد یا ملتفت نمی‌باشد که در کل چهار صورت به وجود می‌آید:

۱. جاهل قاصر ملتفت؛
۲. جاهل قاصر غیرملتفت؛
۳. جاهل مقصر ملتفت؛
۴. جاهل مقصر غیرملتفت.

در جاهل مقصر ملتفت و جاهل قاصر در هر دو قسم جهل، موجب سقوط مسئولیت می‌شود. اما در مورد جاهل مقصر ملتفت جهل چنین کسی عذر تلقی نمی‌شود و بنابراین جاهل مقصر ملتفت مجرم و در خور کیفر است. (فیض، ۱۳۷۳: ۱۶۸) البته عده‌ای در این مورد هم از باب قاعده درء قائل به سقوط مجازات می‌باشند.

سوم) جهل به حکم و موضوع

تقسیم‌بندی مهم دیگر جهل، باتوجه به چیزی که جهل به آن تعلق می‌گیرد، جهل به حکم و جهل به موضوع است. جهل به حکم (یا جهل به قانون) به این معناست که شخص از حکم یا قانون آگاهی نداشته باشد. مثلاً نداند که در اسلام نوشیدن خمر حرام است و آن را مرتکب شود. جهل به موضوع آن است که مکلف، از اصل حکم شرعی یا قانونی آگاه باشد، اما به موضوع آن ناآگاه باشد. مثلاً، بداند که نوشیدن خمر حرام است، ولی نداند که مایعی که قصد نوشیدنش را دارد شراب یا آب است. (www.wikifeqh.ir)

چهارم) جهل معذر و غیر معذر

تقسیم دیگر جهل، انقسام آن به جهل معذر (عذرآور) و غیر معذر است. جهل غیر معذر آن است که نمی‌تواند عذری قانونی یا اخروی برای جاهل به شمار رود، مانند جهل به عقاید و ارکان دین. در مقابل، جهل معذر آن است که فرد متصف به آن مشمول عقاب نیست، مانند جهل آن دسته از مسلمانان بیرون از دارالاسلام که به آنجا مهاجرت نکرده و از احکام شرعی بی‌اطلاع‌اند. اصولیان اهل سنت

معمولاً در بحث تکلیف و ذیل مبحث اهلیت، از جهل سخن گفته و جهل معذّر را از موانع اهلیت دانسته‌اند. (www.wikifeqh.ir)

فرق جهل و اشتباه

بیشتر نویسندگان حقوق جزای عمومی بدون تفکیک جهل و اشتباه مطلب را به طور کلی تحت عنوان اشتباه و آثار آن بحث کرده‌اند. در حالی که میان دو واژه جهل و اشتباه تفاوت وجود دارد. اشتباه یکی از اقسام جهل است و تفاوت آن دو در این است که مراد از جهل، جهل بسیط و مراد از اشتباه جهل مرکب می‌باشد. بنابر این نسبت جهل و اشتباه، عموم و خصوص مطلق می‌باشد. به طور کلی اشتباه و جهل در مقابل علم که یکی از ارکان عصر معنوی می‌باشد قرار دارد. اما آنچه در حقوق کیفری از کلمات جهل و اشتباه به کار می‌رود به معنی مترادف می‌باشند و فرقی بین آن دو قائل نیستند. بر این اساس، اشتباه از نظر اصطلاح چنین تعریف شده است:

اشتباه حکمی یعنی اشتباه در وجود قانونی که وجود ندارد یا تفسیر نادرست از قانون موجود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹۱)

بعضی از حقوقدانان هم اشتباه را به «اعتقاد به امری که مطابق و منطبق با واقع نباشد» (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۲) تعریف نموده‌اند که به نظر با آنچه که در کتب حقوقی پیرامون آن بحث کرده‌اند، مطابقت دارد و تعریف جامع و مانعی است. براین اساس در این نوشتار هم جهل و اشتباه به یک معنی می‌باشد.

بنابر این آنچه که بعضی از حقوقدانان بیان کرده‌اند مبنی بر اینکه جهل در مقابل علم که از ارکان عصر معنی است قرار می‌گیرد و اشتباه از ارکان عدم مسئولیت کیفری می‌باشد درست نمی‌باشد.

۲. دیدگاه‌های مطرح در مورد جهل به حکم

به خلاف رویه معمول در حقوق جزا، عده زیادی از حقوقدانان و فقها در مخالفت با این اصل قائل‌اند که جهل به حکم مانع مسئولیت می‌باشد و ادله‌ای را برای ادعای خود بیان نموده‌اند. البته عده‌ای هم موافق با این اصل بوده و در تأیید ادعای خود استدلال نموده‌اند. در این قسمت ابتدا ادله فقها را بیان می‌کنیم.

الف) جهل به حکم در فقه

فقها در مورد اینکه جهل تا چه اندازه مانع مسئولیت می‌شود و اینکه چه قلمروی از احکام را شامل می‌گردد، دیدگاه واحدی ندارند. مثلاً در اینکه جاهل قاصر باشد یا مقصر، ملتفت یا غیر ملتفت، جهل در حدود، قصاص، دیات یا تعزیرات باشد، تفصیل می‌دهند. اما به صورت کلی در رد این اصل به ادله اربعه استناد می‌کنند.

یکم) ادله قائلین به تأثیر جهل در مسئولیت

۱. اصل برائت

یکی از اصول بسیار مهمی که در اجرای عدالت کیفری نقش بنیادین بازی می‌کند، فرض بی‌گناهی متهم یا «اصل برائت» است. این اصل را می‌توان میراث مشترک حقوقی تمام ملل متمدن جهان دانست.

اصل برائت از مبانی آزادی‌های پیش‌بینی شده در اسلام است. محدوده اصل برائت تنها احکام حقوقی نیست بلکه شامل تکالیف فردی نیز می‌شود. مبنای این اصل بدون تردید عدالت است و اهمیت آن از این رو می‌باشد که در دعاوی کیفری، فرض گنهکاری یا مجرمیت متهم با فلسفه حقوق جزا و عدالت کیفری مغایر است و هرگاه به این اصل بی‌توجهی شود حقوق متهم، دچار آسیب جدی شده و عدالت مخدوش خواهد شد. (اسدی، ۱۳۸۸: ۷۲)

عمده‌ترین ادله جاری شدن اصل برائت در خصوص جهل به حکم آیات، روایات و دلیل عقلی می‌باشد.

از جمله آیاتی که بر ثبوت برائت دلالت دارد آیه ۱۵ سوره اسراء می‌باشد. آنچه از این آیه مستنبط است این است که خداوند هیچ قومی را کیفر نمی‌دهد مگر آنکه رسولی را برای آنها برانگیزد.

در این آیه کلمه «ما» از ادوات نفی است. آنچه نفی شده «تعذیب» است، خداوند به موجب این آیه تعذیب را قبل از بعث رسول نفی می‌کند. برخی معتقدند، بعث رسول کنایه از بیان تکلیف است. (ساریخانی و کرمی‌گلباغی، ۱۳۸۹: ۶۲)

دلیل دیگر تمسک به اصل برائت، روایات وارده در این مورد است. مشهورترین آن حدیث رفع می‌باشد. اکثر فقهای متقدم و متأخر امامیه قائل به عمومیت در مقتضی شده و معتقدند آنچه با حدیث رفع و جمله «مالایعلمون» برداشته شده کلیه احکام اعم از تکلیفی و وضعی و آثار آنها است. قدر مشترک همه اقوال اعم از اهل سنت و امامیه و به عبارت دیگر اتفاق مسلمین عدم مؤاخذه و کیفر جاهل است. (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

اما دلیل عقلی بر برائت این است که عقل درک می‌کند مجازات بر مخالفت با حکم مجهول در صورتی که مکلف درباره آن جستجو نموده و از دست یافتن به آن مأیوس شده، امری ناپسند و قبیح است. امر قبیح هم بر خداوند حکیم محال است. علاوه بر آن تکلیف چنین جاهلی تکلیف به غیر مقدور است. (ساریخانی و کرمی‌گلباغی، همان: ۶۴)

۲. قاعده درء

این قاعده برگرفته از حدیث «الحدود تدرء بالشبهات» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۴۶) می‌باشد. بر مبنای این قاعده هرگاه برای شخصی ظن به حلال بودن عملی به وجود آید و در نتیجه دست به عملی بزند که در واقع حرام بوده است، سپس معلوم شود که فعل ممنوعی را مرتکب شده است، مستوجب عقاب نمی‌باشد. دلیل اینکه این حدیث شامل جهل حکمی هم می‌شود این است که «الف و لام» در «الشبهات» افاده عموم می‌کند، لذا قاعده، شامل هر شبهه‌ای اعم از شبهات موضوعی و حکمی و جهل اعم از تقصیری و قصوری می‌گردد (ساریخانی و کرمی گلباغی، همان: ۶۴)

۳. قاعده قبح عقاب بلا بیان

مفاد قاعده اجمالاً به این معنا است که قبل از آنکه شارع احکام را به اطلاع مردم برساند نمی‌تواند به دلیل تخلف از آن، کسی را کیفر دنیوی یا اخروی دهد. ممکن است به نظر آید که مراد از «بیان» در این قاعده تشریح اصلی است، هرچند به مکلف واصل نشده باشد، در نتیجه چنانچه مرحله وضع، جعل و تشریح قانون منقضى شده باشد مجازات شخص مرتکب قبحی نخواهد داشت.

این برداشت با نظر اکثر فقهای امامیه منطبق نیست. به نظر آنان تنجز تکلیف شرعی متوقف بر وصول به مکلف است، چرا که مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد عقلاً قبیح است و لذا «بیان» به کار رفته در قاعده را بر بیان واصل تفسیر کرده‌اند و برای اثبات مدعا به آیات، روایات، اجماع و عقل تکیه کرده‌اند. (لنکرانی، ۱۳۸۶: ج ۱۱: ۲۷۶)

شرط اجرای این قاعده فحص و یأس از تکلیف می‌باشد. مقدار فحص نیز آن نیست که مکلف تفحص نماید تا قطع به عدم دلیل پیدا کند، زیرا پیدا کردن قطع به عدم دلیل مستلزم عسر و حرج است و اینکه دلیلی هم بر آن نداریم، بلکه اطمینانی که در بین عقلا علم عادی محسوب می‌شود کافی است و آن حجت است (ساریخانی و کرمی گلباغی، همان: ۶۷)

۴. روایات

آخرین دلیل در خصوص معذور بودن جاهل در جهل حکمی استناد به برخی روایات است. در این باره از جمله می‌توان به روایت صحیح حلی اشاره نمود:

اگر کسی به دین اسلام آمد و به آن اعتراف کرد، آنگاه خمر نوشید و زنا کرد و ربا خورد در صورتی که حلال و حرام برای وی تبیین نشده و جهل به حکم داشته باشد هیچ حدی بر او جاری نخواهم کرد. مگر دلیلی اقامه گردد که

سوره‌هایی که در آن زنا و شراب و ربا خواری منع شده را نخوانده است و در صورت جهل بدو او را به آن احکام آشنا می‌نمایم و چنانچه پس از آن مرتکب شد بر او مجازات جاری می‌کنم. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸: ۳۲)

روایاتی دیگر هم به همین مضمون در کتب روایی وجود دارد که دلالت بر این دارد که جهل به حکم مانع مسئولیت می‌شود.

دوم) ادله قائلین به عدم تأثیر جهل بر مسئولیت

عده‌ای از فقها هم می‌گویند جهل به حکم مانع مسئولیت نمی‌باشد. این گروه نیز برای ادعای خود دلایلی بیان می‌کنند. دلایل ذیل از این جمله‌اند.

۱. مشترک بودن احکام میان عالم و جاهل

امامیه اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه احکام خدای متعال میان کسی که آنها را می‌داند و کسی که جاهل به آنهاست، مشترک می‌باشد، یعنی حکم خدا برای موضوع خودش در واقع ثابت است، خواه مکلف به آن علم داشته باشد و خواه نداشته باشد. در هر حال وی مکلف به آن حکم است. مثلاً نماز بر همه مکلفان واجب است چه علم به وجوب داشته باشند و چه از آن بی‌خبر باشند. بنابراین علم هیچ دخالتی در ثبوت حکم ندارد. نهایت چیزی که ما درباره دخالت و نقش علم در تکلیف می‌پذیریم، نقش آن در تنجز حکم تکلیفی است، بدین معنی که تا مکلف علم به حکم نداشته باشد حکم بر او منجز نمی‌شود. (مظفر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۳)

۲. قاعده الزام به تعلّم

وجوب تعلّم احکام شریعت اسلام از اصول مسلمه به شمار می‌آید. سیره عقلا نیز در جوامع مختلف بر ضرورت فراگیری قوانین از سوی افراد جامعه استوار است و مجریان قوانین نیز با فرض علم به قوانین با آنان رفتار می‌کنند. به عبارتی جهل به قانون را مسموع نمی‌دانند. وجوب تعلّم یا به حکم عقل یا به نحو تحصیل مقدمات مفوته و یا به حکم شرع ثابت می‌شود. چون ایمان به اسلام متفرع بر اعتقاد و عمل به آن است. اعتقاد از مقوله علم و عمل متفرع بر علم به احکام است، لذا به حکم عقل علم به احکام اسلام بر هر مسلمان واجب است. برخی تعلّم احکام را به ملاک عقل واجب می‌دانند.

در بعضی روایات آمده است که وقتی به جاهل گفته می‌شود، چرا چنین کردی؟ پاسخ می‌دهد: ربّی ما علمت. سپس خطاب می‌آید چرا دنبال تعلّم نرفتی؟ از این رو مجازات شخصی که به دنبال اجرای اوامر و ترک نواهی نرفته به خاطر کوتاهی وی از تعلّم آن احکام است و به همین دلیل جهل او پذیرفته نیست (ساریخانی و کرمی گلباغی، همان:

۳. فرض آگاهی عموم

در این رابطه به روایاتی استناد شده است. مثلاً در روایتی منقول از یزید کناسی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

از زنی که در زمان عده ازدواج کرده از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم. فرمودند: اگر ازدواج در زمان عده طلاق رجعی بوده، پس بر زن حد رجم جاری می‌شود و اگر ازدواج در زمان عده طلاق غیر رجعی بوده در این حال حد زناى غیر محصن بر او جاری می‌شود و اگر ازدواج در زمان عده وفات شوهر و قبل از انقضای مدت چهار ماه و ده روز باشد، حد رجم بر زن جاری نمی‌شود و بر او صد ضربه شلاق ثابت است. گفتم نظر شما در موردی که زن در حالت جهل آن کار را کرده چگونه است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: امروزه از زنان مسلمان نیست مگر اینکه او عده طلاق و وفات را می‌داند و زنان دوره جاهلیت نیز به این موضوع واقف بودند. گفتم موضوع عده را می‌داند ولی به مدت آن جهل داشته، چطور؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: اگر بداند که بر او عده است پس سؤال می‌کند تا علم کسب نماید. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۱۲۷)

در مقایسه ادله موافقین و مخالفین، ادله موافقین تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت، تمام و کامل می‌باشد، زیرا قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل یقیناً از مرحله تنجّز تکلیف بر مکلف جاهل انصراف دارد، یعنی در مقام عمل علم شرط می‌باشد. بنابراین از آنجایی که بحث ما در مجازات است و تکلیف تا منجز نشود عقاب‌آور نیست دلیل اشتراک تأثیری بر مسئولیت کیفری جاهل ندارد.

همچنین دلیل وجوب تعلّم نیز نمی‌تواند جاهل را مسئول و مورد مؤاخذه قرار دهد زیرا وجوب تعلّم وجوب مقدماتی است و علم و وجب تعلّم مقدمه تکلیف است، پس بر اساس قاعده وجوب تعلّم اگر کسی فعل مجرمانه‌ای را مرتکب شود مجازات نمی‌شود بلکه بر ترک تعلّم مؤاخذه و بازخواست می‌گردد. از طرفی فرض عالم بودن بر احکام نیز نمی‌تواند دلیلی بر مسئولیت کیفری جاهل باشد، زیرا فرض‌های موجود در روایت ناظر به مواردی است که امکان ادعای جهل به آن وجود نداشته است و به وضوح از روایات استفاده می‌شود که ادعای جهل از سوی زن مسلمان به عده ممکن نیست و قطعاً هر زن مسلمانی نسبت به این مسئله عالم است، بنابر این معلوم می‌شود که اساساً بین این دو دسته از ادله تعارضی وجود ندارد، در نتیجه اینکه جهل به حکم در رفع مسئولیت مؤثر است ثابت می‌گردد. (ساریخانی و کرمی گلباغی، همان: ۷۲)

سوم) تأثیر جهل حکمی در حدود

در حقوق اسلام جهل و اشتباه در حکم بر خلاف حقوق موضوعه در جایی که ناشی از قصور و تقصیر و قوه قاهره و امثال آن باشد پذیرفته شده است. دلیل این ادعا این موارد است:

۱. روایات مربوط به عدم جریان حد بر جاهل که در ابواب مقدمات حدود آمده است. مانند صحیح حلی از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

اگر کسی به دین اسلام آمد و به آن اعتراف کرد، آن گاه خمر نوشید و زنا کرد و ربا خورد در صورتی که حلال و حرام برای وی تبیین نشده و جهل به حکم داشته باشد، هیچ حدی بر او جاری نخواهم کرد، مگر دلیلی اقامه گردد که سوره‌هایی که در آن زنا و شراب و رباخوری منع شده را خوانده است و در صورت جهل اول او را به آن احکام آشنا می‌نمایم و چنانچه پس از آن مرتکب شد بر او مجازات جاری می‌کنم. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۲)

و البته چهار روایت دیگر با همین مضمون در این باب وجود دارد.

۲. روایتی از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند: «ادْرءُوا الْاِحْدُوْدَ بِالْاَشْبَهَاتِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۴۷) که مشهور به قاعده «درأ» می‌باشد. این روایت با تعبیر مختلفی در کتب شیعه و اهل سنت ذکر شده است.

۳. شهرت عملی و تسالم عملی اصحاب بر دفع حد و قصاص و مجازات از جاهل با استناد به ادله فوق دلالت دارد. (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۶۳)

به طور کلی جاهل به چهار دسته تقسیم می‌شود؛ جاهل قاصر ملتفت، جاهل قاصر غیر ملتفت، جاهل مقصر ملتفت و جاهل مقصر غیر ملتفت.

صورت اول و دوم مشمول ادله حاکم بر عدم مسئولیت جاهل است و روایات و قاعده «درء» هم شامل این دو مورد می‌شود، زیرا به هر حال در هر دو مورد مکلف قدرت بر تحصیل علم ندارد و قدر متیقن از شمول ادله این دو مورد است. اما مورد سوم و چهارم محل مناقشه است؛ اما حکم جاهل مقصر غیر ملتفت، در جایی که با دسترسی به علم به دنبال کسب علم نرفته و به جهل خود هم آگاه نبوده است، به نظر می‌رسد در این مورد مجازات بر وی جاری نمی‌شود.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله به عدم جریان حد در این مورد فتوا داده است:

اگر شخصی با زنی که بر او حرام است همانند مادر، دایه، زن شوهردار، زن پدر و زن پسر ازدواج کند و هم‌بستر شود و جاهل به حرمت باشد حد بر او جاری نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۵۶)

چون در اینجا صدق عنوان زنا مشکل یا دست کم مشکوک است، از نظر عرف هم عنوان زنا بر این مورد صادق نیست. به علاوه که ادله عدم مسئولیت جاهل نیز شامل این مورد می‌گردد. (قیاسی و دیگران، همان: ۲۶۳)

آیت الله خوئی نیز در مورد مسئله بالا می‌گوید:

در میان فقهای امامیه اختلافی نیست و دلیلش این است که زنا به «فجور» معنا و تفسیر شده است و روشن است که در تحقق مفهوم و صدق زنا باید عدم استحقاق احراز شود، بر این اساس با صدق نکردن زنا در مورد وطی به شبهه حد ثابت نمی‌شود علاوه بر آن روایات هم بر این مطلب دلالت دارد مانند صحیحہ حلبی. (خوئی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۴۷)

اما در باره جاهل مقصر ملتفت باید گفت این مورد را نمی‌توان مشمول شبهه و جاهل به معنای فوق دانست، زیرا چنین فردی می‌داند که امر مشتبه است و با اندکی جستجو می‌تواند شبهه را زایل کند، ولی با علم به این امر باز هم مرتکب می‌شود. امام خمینی در تحریر الوسیله قایل به وجوب حد می‌باشند، چون فرد جاهل مکلف به حکم ظاهری است و در فرض تقصیر و علم به جاهل، حکم ظاهری حرمت می‌باشد و در صورت ارتکاب حد بر او جاری می‌شود.

فلو جهل الحكم و لكن كان ملتفتاً و احتمل الحرمة و لم يسأل فالظاهر عدم كونه شبهة. (امام خمینی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۵۶)

آیت الله خوئی در این مورد می‌گوید: چنین فردی عالم به حکم ظاهری می‌باشد. حکم ظاهری هم در مورد دماء و اعراض و اموال بزرگ اصالة البرائة نیست بلکه اصالة الاحتیاط می‌باشد. دلیل آن را صحیحہ یزید کناسی می‌دانند. (خوئی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۴۹؛ قیاسی و دیگران، همان: ۲۶۳)

در مقابل نظریه آیت الله خوئی و امام خمینی برخی از فقها قائل اند که حتی در مورد جاهل مقصر ملتفت هم حد جاری نمی‌شود، چون این مورد هم از عموم جاهل و شبهه خارج نمی‌باشد. به عنوان نمونه صاحب جواهر در مورد شخصی که با اعتقاد حلال بودن نکاح که ناشی از انتخاب مذهب فاسد است دچار جاهل شده و مرتکب زنا شود می‌گوید حد جاری نمی‌شود.

و لو توهم الحل علی وجه اعتقده سقط الحد حينئذ للشبهة الدارئة له كغيره مما هو كذلك بل و ان كان ذلك لتقصير منه في المقدمات باختيار مذهب فاسد يقتضي ذلك او باعراض عن اهل الشرع او بغير ذلك مما يكون فيه مشتبهاً و ان كان هو آتماً في وطنه. (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۶۴)

به طور کلی جهل در حدود رافع حد و مجازات است، به علت اینکه اگر نگوییم ادله حاکم بر عدم مسئولیت جاهل شامل بعضی فروض نمی‌شود، لاقلاً قاعده درأ عام است و شامل همه موارد می‌شود و این عمومیت تخصیص بردار نمی‌باشد.

چهارم) تأثیر جهل حکمی بر قصاص

در کتب فقهی، عمد یکی از شرایط قتل موجب قصاص دانسته شده است و در ضرب و جرح و قطع عضو نیز عمد شرط قصاص می‌باشد، لکن حکم کلی جهل و مقدار تأثیر آن بیان نشده است. برخی به دلیل اینکه قتل را از جرایم طبیعی می‌دانند جهل به حکم را در جرم قتل نپذیرفته‌اند. بر این اساس جهل در مورد قتل را فقط به جهل موضوعی منحصر دانسته‌اند. در مورد اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول در صورتی که اعتقاد اشتباه و خلاف واقع باشد مباحثی درباره تأثیر اشتباه وجود دارد که مربوط به اشتباه موضوعی است نه اشتباه حکمی. فقها اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه را به جهل حکمی تفسیر نکرده‌اند اگر چه بعضی از حقوقدانان قائل‌اند که اعتقاد به مهدورالدم بودن تاب این تفسیر را دارد که شامل جهل به حکم شود. (قیاسی و دیگران، همان: ۲۷۱)

به طور کلی اشتباه در قتل یا به جهل و خطای در ذهن است یا خطای در عمل. خطای ذهنی هم به جهل حکمی و موضوعی تقسیم می‌شود و اشتباه موضوعی هم به اشتباه در هویت یا اشتباه در اوصاف مجنی‌علیه تقسیم می‌گردد. اشتباه در هویت یا با سوءنیت یا بدون سوءنیت است، اما اشتباه در عمل نیز گاه از یک حادثه و اتفاق ناشی می‌شود و گاهی از عدم مهارت و تقصیر مرتکب هر یک از آنها یا با سوءنیت یا بدون سوءنیت می‌باشد.

پنجم) تأثیر جهل بر تعزیرات

گرچه اشتباه یا جهل به حکم یا موضوع در جرایم مستوجب تعزیر در کتب فقهی مورد بحث واقع نشده است و فقها بدون ذکر شرایط تحقق جرایم مستوجب تعزیر برخی از این جرایم را مورد بحث قرار داده‌اند و به عالم بودن مرتکب نپرداخته‌اند ولی از قواعد کلی حاکم بر حقوق کیفری اسلام می‌توان استنباط نمود که جهل به حکم و موضوع در جرایم تعزیری نیز مانند جرایم دیگر در حقوق اسلام موجب عدم تحقق مسئولیت کیفری است، زیرا افزون بر آنکه علم به حکم و موضوع یکی از شرایط عامه تکلیف است و مجازات جاهل عقلاً قبیح می‌باشد و امر قبیح بر خداوند محال است. در برخی از روایات وارده نیز پس از ذکر برخی از جرایم تعزیری قاعده‌ای کلی بیان شده که انجام عملی بر اثر اشتباه یا جهالت مستوجب کیفر نخواهد بود. (قیاسی و دیگران، همان: ۲۸۰)

به طور کلی در حقوق کیفری اسلام قاعده مشهور «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» به صورت مطلق جایگاهی ندارد.

ششم) جهل به حکم از نظر اهل سنت

در کتب فقهی اهل سنت مانند کتب فقهی امامیه به صورت مجزا و مشخص در مورد جهل بحثی نشده بلکه به مناسبت طرح بعضی موضوعات به آن اشاره‌ای شده است. اما یکی از نویسندگان مشهور اهل سنت مطالبی را به صورت کلی از برداشت خود از فقه بیان نموده است. عبدالقادر عوده در کتاب *الته شریع الجنایی الا سلامی* در مورد تأثیر جهل بر مسئولیت چنین می‌گوید:

از اصول اولیه شریعت اسلامی این است که مجرم بر ارتکاب فعل حرام مؤاخذه نمی‌شود، مگر در صورتی که به نحو کامل عالم بر حرمت آن فعل باشد، پس با جهل به حرمت مسئولیت کیفری وجود نخواهد داشت. در علم به تحریم امکان علم کافی است پس انسان بالغ و عاقلی که یا از طریق رجوع به نصوص و قوانین یا از طریق سؤال از دانایان برای او تحصیل علم به محرّمات ممکن است، عالم به افعال حرام تلقی می‌شود و حق ندارد جهل را عذر خود قرار داده و یا به عدم علم استدلال نماید و از این رو است که فقها می‌گویند: در بلاد اسلامی عذر جهل به احکام از کسی پذیرفته نمی‌شود.

ایشان در ادامه می‌گویند:

به مجرد امکان تحصیل علم برای مکلف وی عالم به احکام تلقی می‌گردد، نه به تحقق فعلی علم و از این رو همگان نسبت به محرّمات و جرائم، عالم فرض می‌شوند، گرچه اغلب مردم از آن مطلع نباشند یا تنها عالم به بعضی از آنها باشند. البته در صورتی که علم به آنها ممکن باشد. شریعت تحقق فعلی علم را شرط نمی‌داند، زیرا چنین شرطی به حرج منجر می‌شود و با باز شدن باب ادّعا به جهل توسط مرتکبین جرائم اجرای نصوص و قوانین به تعطیلی می‌انجامد. این یک قاعده عمومی در شریعت اسلام است که استثنایی ندارد و اینکه فقها استدلال به جهل را از کسی که در بیابان ساکن است و با مسلمانان ارتباطی ندارد یا از کسی که تازه اسلام آورده است و در بین مسلمانان اقامت ندارد می‌پذیرند، در واقع استثنا قاعده مذکور نیست بلکه تطبیقی است بر قاعده اصلی که مؤاخذه شخص جاهل به حرمت را تا زمانی که تحصیل علم برای او میسر گردد را منع می‌کند و طبیعی است که تحصیل علم برای چنین افرادی میسر نیست. اما اگر مدعی جهل از بین مسلمانان یا اهل علم به احکام باشد ادعای جهل از او پذیرفته نخواهد شد.

از مطالبی که ایشان بیان کردند می‌توان نتیجه گرفت که از لحاظ فقه اهل سنت قاعده «جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود» درست بوده و مسئولیت را از بین نمی‌برد. ایشان در پایان بحث به عنوان نتیجه چنین می‌نگارد:

قوانین موضوعه در مورد اثر جهل به قانون بر مسئولیت کیفری کاملاً با شریعت موافقت دارند و در قوانین موضوعه نیز قاعده این است که جهل به قانون برای انسان عذر نیست. (عوده، ۱۳۷۳: ج ۲: ۱۶۲)

ب) جهل به حکم در حقوق موضوعه

ممکن است تصور شود لزوم علم و آگاهی مجرم به جرم بودن عمل ارتكابی بدیهی باشد و نیاز به بحث و گفتگو نداشته باشد، ولی باید گفت یکی از مسائل پیچیده و اختلافی در بین اندیشمندان حوزه‌های حقوقی مسئله لزوم علم و آگاهی یا عدم آن درباره عمل ارتكابی است. اگر علم را درباره عمل ارتكابی لازم بدانیم پس جهل مانع مسئولیت می‌شود و اگر لازم ندانیم جهل مانع مسئولیت نمی‌شود. در نتیجه از تقابل این دو، قاعده مشهور جهل به قانون مانع مسئولیت کیفری نیست مطرح می‌شود.

قاعده جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست یا فرض علم برای جاهل در حقوق موضوعه مشهور است. عده‌ای این قاعده را پذیرفته‌اند و عده‌ای هم آن را نمی‌پذیرند. به صورت کلی دو دیدگاه در حقوق موضوعه در مورد این قاعده وجود دارد.

یکم) دیدگاه‌های مطرح در مورد جهل حکمی

حقوقدانان در مورد این قاعده به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ یک گروه این قاعده را قبول دارند که اکثریت را تشکیل می‌دهند و در تأیید نظر خود دلایلی را بیان نموده‌اند اما گروه دیگر این قاعده را قبول ندارند و در جواب گروه اول استدلال‌های آنها را رد می‌کنند. برخی استدلال‌ها و پاسخ آن بدین شرح است:

- **تقدم حقوق جامعه بر حقوق افراد** (دیدگاه فایده‌گرا): طرفداران قاعده می‌گویند عمل طبق قانون به نحو یکسان به نفع جامعه است. این دیدگاه می‌گوید قربانی کردن منافع فرد در برابر رسیدن به منافع جمع معقول است، چون عمل طبق قانون حتی اگر فرد از آن بی‌خبر باشد به نفع جامعه است. به بیان دیگر منفعت کلی جامعه در این است که ادعای جهل به حکم پذیرفته نشود، حتی اگر به بهای مجازات افرادی باشد که واقعاً مستحق مجازات نیستند (صوری‌پور، ۱۳۹۴: ۶۸)

مخالفین در جواب می‌گویند تئوری‌های عدم پذیرش جهل به عنوان قربانی کردن منافع فرد در مقابل منافع جمع بی‌اساس است و استدلال‌های طرفداران قاعده همه به این برمی‌گردد که عمل طبق قانون به نفع جامعه است در حالی که ضررهای نادیده گرفتن جهل برای جامعه بیشتر است. (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

مشکل بودن اثبات ادعای جهل: ادعای جهل به قانون موافق اصل عدم است و قهراً مدعی جهل نباید به اثبات مدعای خود نیاز داشته باشد و این وظیفه دادستان و

قاضی است که باید علم متهم را به قانون اثبات کند که این امری بسیار مشکل است. (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۲۸)

در پاسخ گفته شده است که سخت بودن اثبات صحت و سقم ادعای جهل به قانون مشکل اجرایی است و نمی‌تواند حق و عدالت را توجیه کند. (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)

- **فرض آگاهی عموم:** این دیدگاه می‌گوید در عین پذیرش تأثیر علم به عنوان یکی از اجزای سوء نیت جزایی می‌گویند: «این علم لزوماً علم واقعی و حقیقی و فعلی نیست». به بیان دیگر هر انسان متعارفی با حضور در جامعه این احتمال را می‌دهد که با مقرراتی الزام‌آور روبه‌رو است. در صورتی که در صدد تحصیل علم و پرهیز از نقض قانون برنیاید همان احتمال برای محکومیت او کافی است. دیگر اینکه اگر ادعای جهل را بپذیریم نظام جزایی را مختل نموده و راه فرار مجرمان را از مجازات به بهانه جهل به قانون می‌گشاید (قیاسی و دیگران، همان: ۲۲۸)

در جواب باید گفت این دیدگاه قائل به این است که افراد جامعه حداقل علم اجمالی به وجود قانون دارند اما این ادعا با واقعیت ناسازگار است، چون در جوامع گسترده امروزی و پیچیدگی و گستردگی قوانین در بیشتر موارد حتی فرض علم اجمالی هم نامعقول می‌باشد، چه رسد به اینکه مردم علم داشته باشند.

- **ایجاد خلل در اصل قانونی بودن:** یکی از اصول مسلم و پذیرفته‌شده در حقوق کیفری، اصل قانونی بودن است. اصل قانونی بودن اقتضا دارد که در اجرای قانون خللی ایجاد نشود و در همه شرایط به آن عمل شود.

در پاسخ این دلیل هم باید گفت که پذیرش جهل نه تنها خلاف اصل قانونی بودن نیست بلکه عدم پذیرش آن با فلسفه اصل قانونی بودن که اتمام حجت بر مجرم است و نیز با هدف مجازاتها که تأدیب و تربیت است سازگاری ندارد، زیرا مجازات فرد پاک طینتی که هرگز قصد قانون شکنی نداشته لغو و ظالمانه است (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)

- **تشویق مردم به جهل:** در این دیدگاه گفته شده اگر ادعای جهل را بپذیریم به این معنی است که مردم را به جاهل ماندن تشویق می‌کنیم چون کسی به خود زحمت دانستن را نمی‌دهد.

در پاسخ، بیان شده که حقوق کیفری و مجازات تنها روش آموزش مردم تلقی نمی‌شود و حتی «بتنام» که سخت طرفدار سودمندی مجازات است مجازات را تنها روش آموزش مردم ندانسته و می‌گوید: حقوق کیفری برای مجازات مردم فاسد است نه افراد جاهل و نادان. (سجادی، همان: ۱۰۲)

مهم‌ترین دلیل مخالفین قاعده «جهل به حکم مانع م مسئولیت کیفری نیست» در مخالفت با این قاعده، تعارض آن با یکی از بنیان‌های مسئولیت کیفری یعنی سرزنش‌پذیری می‌باشد.

آنها می‌گویند مجازات کردن یا مجازات نکردن به دو عامل بستگی دارد که یک عامل در رکن مادی جرم است؛ یعنی «میزان صدمه وارد بر مجنی‌علیه» و عمل دوم در رکن روانی قرار دارد که «میزان سرزنش‌پذیری» می‌باشد. انسان جاهل اگر از روی جهل مرتکب رفتاری شود قابل سرزنش نمی‌باشد. مجازات افراد غیر قابل سرزنش با اهداف مجازاتها سازگاری ندارد. (قیاسی و دیگران، همان: ۲۲۱)

دوم) رویکردهای مختلف نسبت به تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت

پذیرش جهل به حکم، به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پیوند عمیقی با فلسفه کیفری زیربنای نظام حقوقی دارد. بنابراین در نظام‌های حقوقی مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به اثرگذاری این نوع جهل حکمی بر مسئولیت کیفری اتخاذ شده است. این رویکردها در چهار دسته قابل طرح هستند.

۱. دیدگاه برابری

طبق این رویکرد جهل حکمی دقیقاً وضعیتی همانند جهل موضوعی دارد. همان گونه که جهل موضوعی باعث انتفای عنصر معنوی و به تبع آن عدم تحقق جرم می‌شود و نهایتاً عدم مجازات مرتکب را به دنبال دارد، جهل حکمی نیز در تمامی مصادیق خود عامل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود. به عنوان مثال اگر جرم حمل مواد مخدر مستلزم علم مرتکب به همراه داشتن مواد مخدر است، علم به اینکه آن مواد در فهرست مواد مخدر ممنوعه قرار دارند نیز شرط است و باید احراز شود. یعنی بار اثبات دلیل و علم به عهده مقام تعقیب قرار دارد و او باید علم مرتکب به این موضوع نیز اثبات کن و در صورت عجز وی از این کار جرم ثابت نمی‌شود. (simons: ۲۰۰۸, p۷)

۲. دیدگاه لیبرال

طبق این رویکرد جهل به حکم اگر مبتنی بر زمینه‌های معقول و متعارف باشد، عذر محسوب می‌شود، بنابراین اگر جهل یا اشتباه حکمی فرد غیرعادی و نامعقول باشد عذر به شمار نمی‌رود. (همان)

۳. دیدگاه میانه‌رو

از این رویکرد دو قرائت وجود دارد. طبق یک قرائت، جهل حکمی اگر مبتنی بر زمینه‌های معقول باشد در جرایم مصنوعی پذیرفته می‌شود، اما در جرایم طبیعی پذیرفته نمی‌شود.

قرائت دیگر اینکه اگر شخص به طور کلی از وجود منع قانونی بی‌اطلاع باشد عذر وی پذیرفتنی است، اما اگر بداند منع قانونی وجود دارد ولی در مورد محتوا یا دامنه شمول

آن دچار شبهه باشد عذرش پذیرفته نیست، زیرا با علم اجمالی به وجود منع می‌بایست به دنبال فهم دقیق و کامل مضمون قانون می‌رفته است و حال که چنین نکرده در واقع از خطر مجازات استقبال کرده است. (همان)

۴. دیدگاه محافظه‌کار

در این رویکرد، جهل حکمی هیچ‌گاه عذر نیست. اینکه برای هر جرم چه سطحی از عنصر معنوی لازم است نیز موضوع کاملاً متفاوتی است. ممکن است یک جرم صرفاً با عمد تحقق یابد و جرم دیگر درجه ضعیف‌تری از عنصر معنوی را نیاز داشته باشد و علاوه بر عمد با علم نیز قابل تحقق باشد، نهایتاً جرایم دیگری نیز وجود دارند که نیاز به هیچ یک از این دو ندارد و با «بی‌احتیاطی» یا «بی‌پروایی» نیز تحقق می‌یابند، اما این درجات عنصر معنوی ارتباطی با پذیرش جهل به حکم ندارد. به بیان دیگر چنین نیست که مثلاً در جرایم مبتنی بر بی‌پروایی که ضعیف‌ترین درجه عنصر معنوی را دارند ادعای جهل به حکم پذیرفته شود اما در جرایم مبتنی بر عمد این گونه نباشد. (همان: ۸)

سوم) رویکرد قوانین کیفری نسبت به تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری

۱. رویکرد قوانین کیفری افغانستان

با توجه به چهار دیدگاه و رویکرد مطرح شده در مورد جهل به حکم قوانین کیفری افغانستان به صورت کامل از یک رویکرد خاص پیروی نکرده است. در نگاه اول بر اساس ماده ۵ قانون جزای افغانستان دیدگاه محافظه‌کار مورد نظر قانونگذار می‌باشد. یعنی «جهل به حکم عذر پنداشته نمی‌شود».

ماده ۵ می‌گوید: «بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود». شاید این نظر قانون جزای افغانستان بر گرفته از همان دیدگاه مشهور است که در اکثر نظام‌های کیفری مورد توجه است. اما در ماده ۶۵ قانون جزای افغانستان که ارکان مسئولیت را بیان می‌کند می‌توان به این نتیجه رسید که قانون افغانستان دیدگاه میانه را که جهل اگر مبتنی بر زمینه‌های معقول باشد عذر محسوب می‌شود، پذیرفته است.

مسئولیت جزایی وقتی به وجود می‌آید که شخص به اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک عمل جرمی را مرتکب شود.

تا اینجا آنچه از رویکرد قانون افغانستان بیان شد نسبت به جرایم تعزیری بود. اما نسبت به حدود و قصاص و دیات طبق ماده اول قانون جزا به فقه حنفی باید مراجعه نمود:

این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد. بر اساس نظر مشهور در فقه در باب حدود و قصاص رویکرد لیبرال بیشتر مورد پذیرش می‌باشد.

۲. رویکرد قوانین کیفری ایران

موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران در زمینه تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت با دیدگاه لیبرال قرابت بیشتری دارد. مطابق دیدگاه پذیرفته شده در قانون مجازات اسلامی ایران برای داوری در مورد تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری باید به بررسی سببی موضوع پرداخت؛ یعنی باید دید که سبب جهل فرد چیست، اگر او تلاش صادقانه‌ای برای علم به حکم کرده ولی با وجود این قادر به تحصیل علم نشده است و یا در اعمال آن قانون نسبت به موضوع رفتار خود با وجود دقت متعارف اشتباه کرده است جهل وی پذیرفتنی است. به بیان دیگر اگر سبب جهل وی قصور او باشد معذور است و اگر سبب جهل تقصیر او باشد عذر وی پذیرفته نیست. این نظر در ماده ۱۵۵ قانون مجازات ۹۲ پذیرفته شده است. مطابق این ماده:

جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

صدر این ماده حکم کلی عدم پذیرش جهل به حکم را بیان می‌کند اما در ادامه جهل حکمی قصوری را رافع مسئولیت کیفری می‌داند و مواردی که تحصیل علم عادتاً ممکن نیست را از قاعده مذکور در صدر ماده مستثنا می‌کند، زیرا اگر حصول علم به قانون ناممکن یا فهم در ست آن از قدرت انسان خارج باشد، نپذیرفتن ادعای جهل ظالمانه خواهد بود مانند کسی که درجایی دور افتاده یا در منطقه‌ای که به اشغال نظامی در آمده زندگی می‌کند و نمی‌تواند به هیچ وجه از احکام و مقررات قانونی اطلاع حاصل کند. (صبوری‌پور، ۱۳۹۴: ۷۱)

مواد ۱۵۹ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی هم به همین دیدگاه اشاره دارند.

۳. رویکرد قوانین کیفری انگلستان

قاعده «جهل به قانون عذر تلقی نمی‌شود» به عنوان یک اصل در رویه قضایی انگلستان پذیرفته شده است. رویه قضایی انگلستان متهم را در هر حال حتی اگر از نظر اوضاع و احوال حاکم اطلاع وی از مجرمانه بودن عمل محال باشد مسئول شناخته و مجازات را با لحاظ تخفیف بر او اعمال می‌کند. در پرونده R علیه «رید» از یک موتورسوار درخواست شد که تست مستی بدهد، اما او اشتباهاً با این اعتقاد که افسر پلیس

حق قانونی برای اینکه در آن شرایط خاص چنین درخواستی را از او کند ندارد، لذا او از دادن نمونه خون خودداری کرد. دادگاه اعلام کرد اشتباه جهل و اشتباه او در امر حکمی در برابر اتهام عدول از ارائه نمونه خون دفاع محسوب نمی‌شود. (کاترین، ۱۳۸۶: ۳۰۰) به طور کلی جاهل به حکم در رویه قضایی انگلستان از باب مجازات نقصان یافته مسئولیت دارد. به این بیان که چون مکلف بودی قوانین را یاد بگیری ولی یاد نگرفتی پس مجازات می‌شوی، البته به خاطر اینکه قانون شکن نبوده، در مجازات تخفیف داده می‌شود.

نتیجه گیری

عبارت «جهل به حکم رافع مسئولیت نیست» با وجود اینکه شهرت آن فراتر از کتب تخصصی حقوق کیفری نیز گسترش یافته و در اذهان عموم مردم به عنوان یک اصل غیر قابل رد پذیرفته شده است، با واقعیت حاکم بر حقوق کیفری سازگار نیست. با توجه به تقصیبات جهل به قصوری و تقصیری فقط در فرض اینکه جاهل مقصر و ملتفت باشد می‌توان به این قاعده عمل نمود در موارد دیگر اگر جهل را به عنوان رافع مسئولیت نپذیریم از عدالت و انصاف به دور خواهیم بود و این مخالف با اهداف مجازات می‌باشد.

باید توجه داشت که جهل به معنی عدم‌العلم، بیان کننده این واقعیت است که با وجود جهل، عنصر معنوی جرم از بین می‌رود و زمانی که عنصر معنوی وجود نداشته باشد جرمی محقق نیست تا مجازاتی باشد. به همین خاطر است که عده‌ای در یک تقسیم‌بندی می‌گویند اگر جهل موجب از بین رفتن عنصر معنوی شود دفاع جهل معتبر است و جهل عذر به حساب می‌آید. اما اگر جهل موجب از بین رفتن عنصر معنوی نشود و فقط ادعای جهل به ممنوعیت قانونی باشد دفاع محسوب نمی‌شود.

همان طور که بیان شد این اختلاف ناشی از این است که جهل را به چه معنی بگیریم. آنهایی که جهل را جزئی از عنصر معنی می‌دانند، که به نظر این دیدگاه درست نیز است، جهل به قانون را به خاطر از بین بردن عنصر معنوی دفاع حساب می‌کنند اما عده‌ای که جهل را به عنوان یکی از اجزاء ارکان مسئولیت می‌گیرند و می‌گویند جهل به حکم رافع مسئولیت نیست. این نظر با معنا و مفهوم جهل سازگاری ندارد. همان طور که گفته شد جهل از نگاه فقه و حقوق به معنی عدم‌العلم است نه اینکه به معنی عدم اراده و عدم اختیار باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۸۸؛ سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

در حقوق جزای افغانستان و ایران هم به قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست» اشاره شده اما رویکرد دو نظام با هم کمی متفاوت می‌باشد. البته می‌توان گفت در قسمت حدود و قصاص و دیات در اینکه جهل به حکم عذر حساب

می‌شود حقوق کیفری افغانستان و ایران به خاطر مشترک بودن مبانی با هم همگرایی دارند. اما نسبت به تعزیرات و مجازات‌های حاکمیتی رویکرد قانون افغانستان همان است که در ماده ۵ قانون جزا بیان می‌کند: «بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود».

اما رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران نسبت به عذر بودن جهل به قانون به این صورت است که باید سبب و علت جهل را کشف نمود و این هم مبنای فقهی دارد. همان طور که در ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند:

جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

صدر این ماده حکم کلی عدم پذیرش جهل به حکم را بیان می‌کند اما در ادامه جهل حکمی قصوری را رافع مسئولیت کیفری می‌داند و مواردی که تحصیل علم عادتاً ممکن نیست را از قاعده مذکور در صدر ماده مستثنی می‌کند.

در پایان این نکته را یاد آور می‌شوم که مبنای اصلی قاعده «جهل به حکم مانع مسئولیت نیست» نگاه جامعه‌گرایانه به جرم و مجازات می‌باشد یعنی منافع اجتماع مقدم است اگر چه به منافع شخص آسیب برسد؛ اما این دیدگاه به دور از انصاف و نامعقول است و باید برای تعدیل آن در قوانین کیفری اقدام شود، همان طوری که حرکت به سمت تغییر این قاعده شروع شده است.

منابع و مأخذ:

- اسدی، داوود (۱۳۸۸)، «اصول حاکم بر عدالت کیفری»، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوم، ش ۴، ص ۷۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- حر عاملی، محمدین حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج ۱، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۸ق)، تحریر الوسیلة، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴)، مبانی تکملة المنهاج، مترجم: علی مددی، ج ۱، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
- ساریخانی عادل و داوود کرمی گلباغی (۱۳۸۹)، «تأثیر جهل حکمی بر مسئولیت کیفری از منظر فقه امامیه»، مجله مطالعات اجتماعی، دوره دوم، ش ۲، ص ۵۷.
- سجادی سید احمد (۱۳۸۸)، «جهل به حکم و رافعییت آن نسبت به مسئولیت کیفری»، مجله آموزه‌های فقهی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۳.
- صبوری پور، مهدی (۱۳۹۴)، «رفع مسئولیت کیفری بر اثر جهل حکمی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۰، ص ۶۵.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳)، التشریح الجنایی الاسلامی (حقوق جزای اسلام)، مترجمان: ناصر قربانیان، سید مهدی منصوری و نعمت الله الفت، ج ۱، تهران: میزان.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۳)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قیاسی جلال‌الدین، ساریخانی عادل و قدرت‌الله خسرو شاهی (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاترین الیوت (۱۳۸۶)، حقوق جزا (Criminal Law)، مترجم: عبدالوحید زاهدی، ج ۲، تهران: جاودانه جنگل.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، سیری کامل در اصول فقه، ج ۱۱، ج ۲، قم: انتشارات فیضیه.

- مظفر، محمدرضا(۱۳۸۵)، اصول فقه، ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی، ج ۲، قم: انتشارات دارالفکر، قم، چاپ چهارم ۱۳۸۵ ش.
- نجفی، محمدحسن(۱۳۸۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- <http://www.wikifeqh.i>
- Mistake of fact or mistake of law? Kenneth w. simons
- Boston University .Explaining and defending the distinction
School of Law Working Paper No . ۰۸-۳۲.